

و دیگر جا گویند خبرنا و سیرم جا گویند بصر ادر بصورت کلمه نورم
 موافقت روی بکار آید از قبیل التزم ماله بترزم خواهد بود
 جان که در ادبیل کوره و کیم زقان واقعه و هم چنین
 توافقی آیات بر یک حرف مثل میم در کوره قال
 و فون در کوره رمان بقی می دهد و هم چنین اعاده یک
 جمله بعد یک طایفه لذت و هده است جان که در کوره
 شعر الاقره در ضمن کوره و سلاطت نوشته و کایم
 بجهت نظریه ذهن سماع و شعر لطافت آن کلام
 مختلف کسره می شود خواه اصل آخر کوره را از اول کوره
 او اهدا در آخر کوره و هم مثل سلا و کولاد آخر زقان
 و لین و ساجدین و بنظرون در آخر کوره ها و جلاله
 ادبیل این کوره منجی بر فاضل دیگر بوده است که الله منجی پس
 در کلمه کوره این وزن و قافیه که تعبیر لذت رفت هم

در

داشته آمد اگر در آخر آیه لفظ که صلحیت قافیه داشته باشد
 قافیه شود و فیهما و الا وصل کرده آید بجهت بیان الله الله
 باشد یا نهی باشد مخاطب را جان گویند و هو الحکیم
 الحییر و کان الله علیما حکیما و کان الله بما
 تعملون خبیر العالکم تتقون این فی ذلک لآیات
 لا و الا لآیات این فی ذلک لآیات لغو و بی فکر و
 در بعضی مواضع افعالی در مثل این موضع بکار رفته است
 شل و اسان خبر او کما هی تقدیم تا خبر استعمال کرده آید و کایم
 قلب در یاده مثل الباسین و طویسین در الباسین و طویسین
 در عمل آید اینجا باید است که انجام کلام و سهولت آن بر
 بسبب آنکه مثل سایر است یا در آن در آیه مکرر است
 کلام طویل را با کلام قصیر موزون می سازد و کما هی لغو قافی
 را کمتر از لغو قافی نماید از آن عدوت کلام فایده دهد